

# جرم یکی، رنج همه

گزارشی درباره ضرورت حمایت های اجتماعی و اقتصادی از خانواده زندانیان که ناخواسته درگیر تبعات فرد زندانی می شوند

گزارش روز



سوده آل‌زاده

حبس نرفته اند، اما از همان روزی که عضوی از خانواده شان پشت میله ها زندانی شد، آن ها هم زندانی شدند؛ نه فقط از سر دلتنگی یا حتی گرفتاری، بلکه از زخم هایی که از نگاه و کلام آدم ها به روحشان وارد شد؛ این ها جزئی از فرایندها نیستند، بلکه عرفی است که به غلط بین افراد مختلف جامعه جا افتاده است، طوری که انگار اعضای خانواده زندانی نیز سوه پیشینه پنهانی دارند. انگار یادمان رفته است که «انسان ممکن الخطاست» و هر کدام از مادر هر لحظه از این زندگی، ممکن است به سهوی یا عمد، مرتکب خطایی شویم که ناچار باشیم تاوان آن را تا سال ها یا حتی تا پایان عمر بپردازیم؛ مانند زندانیانی که به دلایلی مانند بدهی های مالی همچون مهریه یا اعتماد بیجا و... پابند زندان می شوند. اگر با حمایت های مالی و روانی بیشتر از گذشته، جلوی فروپاشی روانی این خانواده ها را نگیریم، با تولید زنجیره ای از آسیب های اجتماعی و بی ثباتی های جدید، روبه رو می شویم که در نهایت، پیامدهای آن از مرزهای خانواده فراتر می رود و دامن گیر کل جامعه خواهد شد.

## تبعات یک حبس ۱۲ ساله

مدت شوهرم آزاد می شود، اما نشد و بعد تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفتیم. اما سیمه باید درآمد بیشتری کسب می کرد، از طرفی سه بیچه قدونیم قد در خانه داشت که کسی نبود از آن ها مراقبت کند و از سوی دیگر، شوهرش رضایت نداشت که او بیرون از خانه کار کند؛ همین شده که او هم مانند زنان همسایه به پاک کردن سبزی، گل زعفران و... روی آورد. او ادامه می دهد؛ از این نظر که این کار را می توانستیم در خانه انجام بدهیم خوب بود، اما درآمد کمی داشت و فقط در حدی بود که شب بتوانیم نان و پنیری بخوریم.

بخت با آن ها یار بوده است که در این چند سال توانسته اند در خانه ای که از پدر شوهرش به جا مانده بود، زندگی کنند. سیمه می گوید: خانه و مغازه ای از پدر شوهرم در انحصار وراثت بود؛ فعلا در همان خانه زندگی می کنیم، اما بلا تکلیفیم. با بقیه خانواده صحبت کردیم تا اجازه بدهند مغازه سهم ما باشد که بتوانیم کاری در آن راه بیندازیم.

بقیه موافقت می کنند و سیمه با دریافت وام ۵۰ میلیون تومانی از کمیته امداد، میوه فروشی کوچکی راه می اندازد.

او می گوید: کارم خوب است، اما در محله حاشیه شهر هستیم و مردم دست و بالشان تنگ است؛ خیلی خرید نمی کنند. اوضاعم از او ایلی که شوهرم بازداشت شده بود، بهتر است. اما با این گرانی ها، باور تان می شود که نگران قسط های همان وام ۵۰ میلیونی هستم. امیدوارم دولت از نظر مالی، بیشتر به خانواده زندانیان کمک کند.

جور کردن هزینه ها برای سیمه، سخت است و شاید بشود گفت حتی از هزینه های واجب، زده است تا به هزینه های واجب تر برسد. شوهرش هم در زندان کار می کند، اما فقط کفاف هزینه های خودش را می دهد نه بیشتر. سیمه خیلی از امکانات زندگی را ندارد، اما با زحمات خود و خوراکی پول می گردانیم. دنبال کاری نرفته بودم؛ چون فکر می کردم در همین

زندگی شان از همه ابعاد، به قبل و بعد از سال ۱۳۹۷ تقسیم می شود؛ یا اینکه تا سال ۹۷ هم چندان زندگی مرفهی نداشتند، دلشان به وجود پدر گرم بود که از زیر سنگ هم که شده، روزی خانواده را درمی آورد، اما ماجرای یک اتفاق در سال ۱۳۹۷، مجتبی، پدر خانواده، از همه بیشتر، برای سیمه سخت بود؛ چرا که یک باره با سه فرزند تنها مانده بود و به قول خودش، حتی برای پول نان هم باید سراغ دوروبری ها می رفت. روایت آن اتفاق از زبان سیمه این گونه است: «مجتبی، خود روی خود را برای کار به یک تبعه می سپارد و بعد از مدتی که آن ها هم مشکل پیدا می کنند، طرف مقابل، داخل ماشین مجتبی مواد مخدر می گذارد که در نهایت به دستگیری او ختم می شود.» حالا ۸ سال از موعد دوازده ساله حبس شوهر سیمه گذشته و آن تبعه هم پیدا نشده است. سیمه، راضی به مصاحبه حضوری نمی شود؛ ترس دارد از اینکه قضاوت شود یا همسایه هایی که از ماجرا چیزی نمی دانند، نیز از موضوع باخبر شوند و برایشان مشکلی پیش بیآورند. پیش از آنکه حتی پشت تلفن، کلامی بگوید، از من ضمانت می گیرد که نام مستعار برای او به کار ببرم. بعد از اینکه خیالش را راحت می کنم که هیچ نام و نشانی از آن ها در گزارش نمی آورم، یک دل سیر از گرفتاری های می گوید.

صدای خسته سیمه حتی از پشت تلفن هم معلوم است؛ پارخستگی ای که شاید سه یا چهار سال دیگر با آمدن مجتبی، بتواند آن را زمین بگذارد. شوهرش را که بازداشت کردند، شوکه شده بود، با این حال امیدوار بود که بتواند فرد مجرم را پیدا کند و بعد از آن همسرش را آزاد کنند اما سرنوشت، مسیر دیگری برای آن ها مقدر کرده بود. سیمه می گوید: تا چند ماه بعد از بازداشت مجتبی، از درو همسایه و خانواده برای خورد و خوراک پول می گرفتیم. دنبال کاری نرفته بودم؛ چون فکر می کردم در همین

## تبعات پنهان زندانی برای خانواده اش

«بعد از سال ها زندگی با دو دختر نوجوان، تصمیم گرفتیم از او جدا شویم. دیگر نمی توانستیم با اخلاقی کنار بیاییم؛ تندخو و پر خاشاک بود.» این ها را فائزه می گوید که یک روز با روبندیل خود و دخترانش را جمع می کند و به خانه مادرش می رود و در بچوبه شکایت و دادگاه، متوجه می شود که همسرش به جرم کلاهبرداری ۷ میلیارد تومانی، دستگیر و زندانی شده است.

سال ۱۴۰۱ همسرش زندانی می شود و فائزه دو سال بعد طلاق می گیرد، اما این جدایی سبب نشده که تبعات پنهان زندانی شدن همسر سابقش در زندگی شان مشهود نباشد. او می گوید: پدرم مدت ها است فوت کرده است و مادرم ازدواج کرده بود و با همسرش در همان خانه پدری مان زندگی می کرد؛ برای این که تأمین مخارج و زندگی با دو دختر نوجوان کنار آن ها، برایشان سخت بود.

فائزه از همان ابتدا که تصمیم به جدایی گرفت، با وجود شرایط سخت، بیگانه نشسته و با مادرش در خانه برای فروش، سبزی پاک می کردند یا تارتی درست می کردند و سسومی می پختند. اما این درآمد اندک نیز به دلیل بیماری مادرش قطع شد؛ چون کاری نبود که بتواند دست تنها

آن را انجام دهد. او اضافه می کند: شوهرم حتی خرجی بچه ها را هم نمی داد؛ به همین دلیل، سراغ کمیته امداد رفتم و آن ها اعلام کردند که به مدت ۶ ماه، ما تحت پوشش قرار می دهیم تا تکلیفمان روشن شود و وام ۱۵۰ میلیون تومانی هم می توانند بپردازند. خواهرش مغازه ای داشت و پیشنهاد راه انداختن یک خرازی را به فائزه داد. حالا او با دریافت وام کمیته امداد و مبلغی قرض، ۶ ماهی می شود که توانسته است این مغازه را به راه بیندازد. او می گوید: خدا را شکر درآمدش خوب است و توانسته ام یک خانه اجاره کنم تا با دخترانم راحت تر زندگی کنیم.

او تصمیم گرفته است چشم و گوشش را بر روی صحبت های مردم درباره خودش و اینکه شوهر سابقش زندانی شده است، ببندد و به قول خودش، برایش مهم نیست دیگران چه می گویند، بنابراین اگر حرفی هم بوده، نشنیده است. فائزه بیان می کند: برای دخترانم سخت است که پدرشان زندانی است، اما به روی خودشان نمی آورند، با این حال چندان وابسته به پدرشان نیستند و در این ۴ سال یک بار نخواسته اند که او را ببینند.

## فرهنگ سازی برای تغییر نگاه به خانواده زندانیان

سید علیرضا تقوی، جامعه شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، معتقد است این فرضیه درست نیست که بگوییم نصف آدم ها شرور و نیم دیگر آن ها خوب هستند. او می گوید: ممکن است هر کسی مرتکب خطایی شود، منتها بعضی اوقات ممکن است خطا فهمیده شود و برخی اوقات خطا فهمیده نمی شود، بنابراین زندان رفتن، یک معلول است و باید علت آن را از نظر روانی پیدا کنیم، ضمن اینکه باید ببینیم خانواده زندانی در این زمینه چه نقشی داشته اند. گاهی اوقات خانواده هیچ نقشی ندارند و در برخی مواقع، خانواده تحریک کننده هستند.

تقوی اظهار می کند: اگر خانواده نقشی نداشته باشند، حتما باید از آن ها حمایت کنیم؛ زیرا اگر حمایت نکنیم، با فشارهایی که به آنان وارد می شود، ممکن است زمینه آن فساد در ذهنشان ایجاد شود، بنابراین حمایت اقتصادی و فرهنگی از خانواده ای که در زندانی شدن همسرشان نقشی نداشته اند، امری لازم و انسانی است. او با اشاره به اینکه دولت تاجایی که می تواند، باید از خانواده زندانیان حمایت کند، ادامه می دهد: همچنین باید به زندانیان در داخل زندان کمک شود تا بتوانند کاری انجام دهند و در نهایت به خانواده خود برگردند؛ به همین دلیل، دولت هم برای اینکه زمینه فساد برای خانواده به خصوص بچه ها ایجاد نشود،

در یک حد منطقی باید به آن ها کمک کند تا بیشتر از این آسیب نبینند. تقوی می گوید: برای تغییر نگاه به زندانی و خانواده او، نیاز به فرهنگ سازی داریم. متأسفانه هنوز وقتی نام زندانی را می شنویم، در ذهنمان آدم قاتل، بی رحم و پر خاشکری نقش می بندد که جایی در این دنیا ندارد. این تفکر باید تغییر کند و بدانیم که هر کسی چقدر می تواند ضمانت کند که در آینده به زندان نرود. آدم های موجهی هم هستند که به دلیل اتکاب به خطایی، به زندان می روند. باید این موضوعات در سریال و فیلم ها دیده شود تا بتوانیم دیدگاه افراد را تغییر بدهیم.

## نگاه منفی به خانواده زندانیان؛ احتمال بروز ناهنجاری های اجتماعی

در جامعه شود. متأسفانه در خیلی از مواقع، خانواده زندانی وقتی مستأصل است و درآمدی ندارد، دچار رفتارهای انحرافی می شود. او درباره آسیب به فرزندان در خانواده های زندانی، بیان می کند: چه پدر و چه مادر زندانی باشد، تفاوتی ندارد و روابط اجتماعی به شدت برچسب زدن در راستای فرهنگ سازی، فیلم و سریال های آموزشی تولید شود که در آن نشان داده شود ممکن است فردی به دلیل یک خطای سهوی به زندان بیفتد و حالا باید چه حمایت هایی بشود که در عین حفظ منزلت

خانواده، آن ها دچار آسیب نیز نشوند. موسوی یکی از مشکلات جامعه ما را سطح پایین سرمایه اجتماعی می خواند و ادامه می دهد: یکی از عوامل مؤثر در سرمایه اجتماعی، اعتماد است. باید افراد اعتماد داشته باشند پولی را که برای کمک به افراد مختلف مانند زندانیان یا خانواده آن ها می پردازند، در جای خودش هزینه می شود. امکان کمک های مردمی برای رهایی زندانیان یا حمایت از خانواده آن ها فراهم است، اما همه مردم از آن ها خبر ندارند، بنابراین باید فرهنگ سازی و اطلاع رسانی مناسب انجام شود.

## هزینه پنهان اجتماعی زندانی شدن برای خانواده

«در حالی که افکار عمومی و نهادهای حمایتی اغلب بر ابعاد مالی در حوزه خانواده زندانیان متمرکز هستند، حوزه روان شناسی معتقد است که فقدان سلامت روان و برچسب های اجتماعی، ممکن است خانواده ها را به جای بگذارد.» این را مهی اتمادی، روان شناس، می گوید و ادامه می دهد: وقتی از زندان صحبت می کنیم، تصور جامعه به سمت مجازات فرد خطای می رود، اما واقعیت این است که خانواده او، بدون ارتکاب هیچ جرمی، در حال گذراندن حبس اجتماعی هستند. ما باید الگوی حمایت را از تأمین معیشت، به سمت بهبود سلامت روان تغییر دهیم. او برچسب زدن را به خصوص در کودکان،

هویت ساز می داند و می گوید: کودکان و نوجوانان در مرحله شکل گیری شخصیت هستند و شنیدن برچسب «فرزند زندانی» به معنای تخریب کامل عزت نفس آن ها است. این کودکان با احساس «شرم سیمی»، بزرگ می شوند و بسیاری از آن ها به خاطر رفتار تحقیرآمیز جامعه، دچار انزوا شده، در معرض آسیب های جدی رفتاری و بزهکاری قرار می گیرند. اعتمادی در پاسخ به این پرسش که آیا تبعات این وضعیت تا پایان عمر باقی می ماند یا خیر، بیان می کند: در این مورد باید پدیده ای به نام سوگ پیچیده مواجهیم؛ در این پدیده، زندانی حضور فیزیکی ندارد، اما از دنیا هم نرفته است. این وضعیت یک تروما یا آسیب رسوب کرده در ساختار شخصیت فرزندان

است که اگر مداخلات روان شناختی به موقع انجام نشود، این اضطراب های مزمن و بدبینی های اجتماعی، می تواند تا پایان عمر در سبک زندگی و نوع روابط عاطفی این افراد در بزرگسالی، بازتولید شود. روان شناس کشورمان می افزاید: در جامعه ما، نگاه به خانواده زندانی، بیشتر قضایی و اخلاقی است تا حمایتی، بنابراین باید دولت مراکز مشاوره رایگان و اختصاصی برای این قشر ایجاد کند. اما در سطح جامعه نیز، به یک بازنگری فرهنگی نیاز داریم. بزرگ ترین خدمتی که مردم می توانند به این خانواده ها بکنند، پرهیز از قضاوت و دادن فرصت دوباره برای دیده شدن آن ها به عنوان یک شهروند برابر است.